



نقش جامعه شناسی در توسعه اقتصادی و اجتماعی (۱)

پدیدآورنده (ها) : کامران، فریدون

اقتصاد :: نشریه تازه های اقتصاد :: مرداد ۱۳۷۲ - شماره ۳۳

صفحات : از ۲۶ تا ۲۹

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/778058>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۳/۱۱/۰۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نقش جامعه شناسی در توسعه اقتصادی و اجتماعی (۲)
- نقش ساختهای سازمانی متناسب در جامعه روستائی در برنامه ریزیهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (۱)
- تبیین جامعه شناختی نقش نیروهای اجتماعی و اقتصادی در وقوع انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه ی به رسمیت شناسی هونت
- نقش اقوام در توسعه اجتماعی و اقتصادی مناطق مرزی یک مطالعه در جنوب شرق ایران
- مطالعه جامعه شناختی پیامدهای اجتماعی تعرفه گذاری کالاهای وارداتی و ارتباط آن با توسعه اقتصادی در ایران
- توسعه پایدار در بخش معادن و صنایع معدنی ۱. بررسی الزامات اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی
- نقش هنر در تبیین جامعه شناسی مشارکت زنان اقوام لر بختیاری و عرب در کسب منزلت های اجتماعی و سیاسی
- نقش نواحی صنعتی در توسعه اقتصادی و اجتماعی سکونتگاه های روستایی (مطالعه موردی ناحیه صنعتی خورآباد، استان قم)
- نقش تعاونی ها در توسعه اقتصادی و اجتماعی
- پژوهش و جامعه: در عرصه بهره وری؛ توسعه صنایع کشاورزی عامل توسعه اجتماعی - اقتصادی مناطق روستایی

نقش جامعه‌شناسی در توسعه اقتصادی و اجتماعی

مقدمه

اجتماعی، حرکت‌ها و تحرکات اجتماعی و یا به طور کلی تمامی مظاهر حیات جمعی را به منظور رهیابی جهت ارتقای سطح زندگی انسان و فراهم آوردن زمینه کمال، بهروزی، ترقی و رفاه اجتماعی، مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار می‌دهد.^۱

بنابراین رابطه توسعه با جامعه‌شناسی در آخرین نکته تعریف بالا جای گرفته است، یعنی استفاده از علم جامعه‌شناسی به منظور رهیابی جهت ارتقای سطح زندگی انسان و فراهم آوردن زمینه کمال، بهروزی، ترقی و رفاه اجتماعی.

توسعه نیز عبارتست از رشد کمی و کیفی در تار و پود جامعه، یعنی هم افزایش کمی از نظر اقتصادی در مدت نظراست و هم بهتر شدن روابط تولیدی، اجتماعی و انسانی، و بالا رفتن کیفیت زندگی اجتماعی.^۲ بنابراین توسعه را نمی‌توان تنها در مفهوم کمی آن محدود نمود، چراکه توسعه تنها افزایش ابعاد مادی و کمی نیست، بلکه تبدیل کمیت است به کیفیتی مطلوب‌تر، والاثر و انسانی‌تر. (البته این نکته را خطاب به اقتصاددانانی می‌گویم که سعی دارند توسعه جوامع را بیشتر با اعداد و ارقام چون درآمد ملی، مصرف ملی و غیره مورد سنجش قرار دهند.)

توسعه پنج بُعد دارد:

- ۱- بعد کمی، که همان رشد مقداری است که در دو مقطع زمانی مورد سنجش قرار می‌گیرد.
- ۲- بعد کیفی
- ۳- بعد زمانی
- ۴- بعد مکانی
- ۵- بعد اجتماعی^۳

پیشبرد اهداف توسعه در زمینه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، یکی از آمال و آرزوهای دست‌اندرکاران و مردم هر کشور می‌باشد. برای پیشبرد یک برنامه توسعه لازم است که تمام بخش‌ها و اجزای مختلف سیستم‌های اجتماعی - اعم از صنعتی، کشاورزی و خدماتی - نقش فعال خود را در راه ارتقای زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه ایفا نمایند. علوم اجتماعی هم به عنوان هماهنگ کننده، هدایت کننده و سازماندهنده قسمت‌های مختلف سیستم‌های اجتماعی، یعنی هماهنگ کننده تکنیک و انسان، می‌تواند نقش بسیار فعالی را ایفا نماید.

علوم اجتماعی به طور کلی علم بررسی رفتارها و روابط اجتماعی است. علمی است که با زندگی اجتماعی انسان، با کلیه مظاهر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن سر و کار دارد و می‌خواهد قانونمندی‌هایی را که در این رفتارها و کارکردهای اجتماعی وجود دارد، کشف نموده و آنها را در راه ارتقای زندگی اجتماعی انسان بکارگیرد. آگوست کنت جامعه‌شناس فرانسوی می‌گوید: تا زمانی که انسان‌ها همچنان باور داشته باشند که رویدادهای اجتماعی بر اثر دخالت تصادفی یک قانونگذار بشری یا ایزدی پیوسته دستخوش آشفتگی اند، هرگونه پیش‌نگری علمی این رویدادها امکان‌پذیر نخواهد بود. و باز تا هنگامی که انسان‌ها همچنان بر این باورند که کنش‌های اجتماعی از هیچ قانونی پیروی نمی‌کنند و در واقع چنین بیندارند که این کنش‌ها خودسرانه و باری به هر جهت‌اند، نمی‌توانند به هیچ‌گونه کنش هماهنگ برای بهبود زندگی‌شان دست یازند.^۱ به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی به عنوان یکی از مهمترین شاخه‌های علوم اجتماعی عام، به بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد و علمی است که رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی، روابط جمعی، روابط انسانی، گروه‌بندی‌های اجتماعی، کارکردهای

(۱) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی / لیویس کورز / ترجمه محسن ثلاثی / صفحه ۲۵

(۲) ابن تعریف جمع‌بندی تعاریف مختلفی است که جامعه‌شناسانی چون دورکیم، آگوست کنت، گورویچ، ماکس وبر، مارسل موس و گی روشه از جامعه‌شناسی داده‌اند.

● هرگونه نوآوری برای همیشه و هم‌جا مفید نیست. ● اصولاً درک و شناخت نیازهای مادی و معنوی، خود عامل توسعه است.	● در جهان متمدن امروز، میزان پیشرفت در ابزارسازی مهم نیست، بلکه باید دید که این ابزارها در چه راهی بکار می‌روند.	● ناهماهنگی بین پیشرفت‌های تکنیکی و فنی جامعه و توسعه علوم اجتماعی، یکی از علل انحطاط جوامع است.	● توسعه تنها افزایش ابعاد مادی و کمیتی نیست، بلکه تبدیل کمیت است به کیفیتی مطلوب‌تر، والا تر و انسانی‌تر.
--	---	---	--

۸ - تحقیق و شناخت قشربندی‌های اجتماعی و برقراری روابط صحیح اجتماعی بین گروه‌های مختلف و جلوگیری از بالاگرفتن تضادها و تناقضات اجتماعی اینک چهار نقش اول مورد بحث قرار می‌گیرند:

۱ - هماهنگ کننده اجزای مختلف سیستم‌های اجتماعی و حفظ تعادل در سیستم در حال توسعه:

جهت روشن شدن مطلب، بهتر است نخست جامعه را به عنوان یک سیستم منسجم و پویا مورد بحث قرار دهیم. سیستم‌های اجتماعی عبارتند از مجموعه اجزای به هم پیوسته و به هم وابسته که در یک ارتباط منطقی و سیستماتیک و هماهنگ باشند. البته بحث سیستمی جامعه خود بحثی بسیار وسیع و گسترده می‌باشد که ما در اینجا به ذکر نکات ضروری آن بسنده می‌نماییم.

سیستم اجتماعی جامعه از دو زیر سیستم اصلی تشکیل یافته است: یکی سیستم اقتصادی و دیگری سیستم اجتماعی. سیستم اقتصادی جامعه خود از زیرسیستم‌های مختلفی چون سیستم تولید، توزیع و مصرف تشکیل یافته است. سیستم اجتماعی نیز به نوبه خود از زیر سیستم‌های متعددی که به شکل سازمان‌ها و نهادها و مؤسسات مختلف اجتماعی نمود پیدا می‌کنند، تشکیل شده است، مثل سیستم خانواده، سیستم آموزشی، سیستم مذهبی، سیستم سیاسی و غیره. افراد در این سازمان‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی، به گونه‌ای اختیاری و یا به صورت غیر ارادی عضو می‌شوند.

ساخت سیستم تولیدی جامعه از دو جزء تشکیل یافته: یکی روش تولید و دیگری روابط تولید. روش تولید شامل ابزار، وسایل و چگونگی بکارگیری عوامل تولید، یعنی مدیریت حاکم بر جامعه است، و روابط تولید، تعیین کننده تقسیم کار و مالکیت در جامعه می‌باشد. اقتصاد و جامعه‌شناسی یعنی دو مقوله مهم و اساسی در علوم اجتماعی، نیز تعیین کننده و توصیف کننده روش صحیح استفاده از ابزار و عوامل تولید و همچنین شکل صحیح روابط تولید، با توجه به مقتضیات زمان، می‌باشند. تعادل کامل در هر سیستم - اعم از اقتصادی،

نقش جامعه‌شناسی در توسعه، از نقطه نظر بُعد پنجم مطرح می‌گردد، یعنی دگرگونی اساسی در نظام اجتماعی. منظور از دگرگونی، کلیه تحولاتی است که در فرهنگ و آگاهی‌ها و شناخت آحاد جامعه در یک دوره زمانی مشخص روی می‌دهد. تداوم و سرعت بخشیدن به تحولات اجتماعی و همچنین هماهنگ کردن جامعه و رفتارهای اجتماعی با هرگونه تحول و دگرگونی اجتماعی را جامعه‌شناسی و به طور کلی، علوم اجتماعی تضمین می‌نماید.

حال با توجه به این مقدمه اجمالی، به بحث بیشتر در خصوص نقش جامعه‌شناسی در توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه می‌پردازیم.

* * *

نقش جامعه‌شناسی در توسعه اقتصادی و اجتماعی یک جامعه را می‌توان حداقل در هشت مورد زیر دسته‌بندی نمود:

۱ - هماهنگ کردن اجزای مختلف سیستم‌های اجتماعی و حفظ تعادل در سیستم در حال توسعه

۲ - استفاده صحیح از ابزار در جهت منافع عمومی و به اصطلاح مردمی کردن ابزار

۳ - بررسی و شناخت نیازهای روانی، عاطفی و اجتماعی جامعه و یافتن راه‌های مختلف ارضای این نیازها

۴ - تحقیق در جهت پذیرش اجتماعی نوآوری و شناخت ظرفیت و اخلاق پذیرش در جامعه

۵ - کشف قانونمندی‌های اجتماعی و استفاده از این قانونمندی‌ها در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی

۶ - شناخت عوامل بی‌سازمانی اجتماعی و استفاده از امکانات مختلف اجتماعی (قوانین اجتماعی و ابزار) جهت جلوگیری از عدم سازمانیافتگی و از هم گسیختگی اجتماعی

۷ - بررسی نحوه برخورد با پرسنل در محیط کار، جهت بالا بردن سطح تولید و رهبری مناسب در سازمان

➤ (۳) استراتژی توسعه کشاورزی در کشورهای جهان سوم / مجله اقتصادی / شماره ۲ / اردیبهشت ۱۳۶۶ / فریدون کامران.
(۲) جهت اطلاعات بیشتر از این تعاریف، به مقاله بالا رجوع شود.

اجتماعی، فنی، ارگانیک و غیره - زمانی احراز می‌گردد که اجزای مختلف آن با هم متناسب، همراه و هماهنگ باشند، و چنانچه ناهماهنگی و عدم تناسب در میان اجزاء رخ دهد، تعادل سیستم بهم خورده و حرکت و عملکرد سیستم را مختل می‌نماید. اصولاً یکی از علل انحطاط جوامع، همانا عدم هماهنگی و همخوانی بین پیشرفت‌های تکنیکی و فنی جامعه و توسعه و پیشرفت علوم اجتماعی می‌باشد. این دوگانگی اغلب در تاریخ اقتصادی و اجتماعی جوامع انسانی مشاهده گردیده و شاید یکی از علل افراط و تفریط‌هایی است که در تاریخ زندگی اجتماعی جوامع مختلف مشاهده می‌شود.

ابزار تولید به واسطه تکامل نیازمندی‌ها و به انگیزه سودجویی و افزون‌طلبی انسان، مرتباً پیشرفت کرده و از لحاظ کمی افزایش می‌یابند؛ اما بشر چون گمشده‌ای سرگردان در راه بازیابی خویش است، خودش را فراموش می‌کند و از خودش بیگانه می‌شود، زیرا جمعی بودن و در جمع بودن، با روش تولیدی برگزیده‌اش منافات دارد. روش تولید، فردگرایی و انزواگرایی را پیشنهاد می‌نماید و دامن می‌زند، در حالیکه انسان، موجودی است اجتماعی، ذاتش اجتماعی است، نهادش اجتماعی است، و خمیره وجود و آفرینش‌اش اجتماعی است. او از فردیت‌گریزان است و در نتیجه فردگرایی، افسرده و بیمار می‌گردد. اما تکنیک و روش تولیدی که ابزار و سیستم سرمایه‌داری پیشرفته غرب ایجاد می‌نماید، فردگراست. سیستم تولیدی، سازماندهی تولید، صنعت و ابزار پیشرفته در این سازماندهی، فردیت و انزواگرایی اجتماعی را می‌پذیرد و دامن می‌زند. فردگرایی در خصلت سیستم تقسیم کاری است که ابزار و وسایل تولید جدید در سیستم اقتصادی امروز، ایجاد می‌نمایند. پس انسان پیشرفته و متمدن، انسانی می‌شود بیمار و ناتوان. در اینجاست که جامعه شناسی به کمک می‌شاید؛ اما چگونه؟

جامعه شناسی با بررسی علت و معلول‌ها، به کشف قوانین حاکم بر رفتارها و عملکردهای خاص اجتماعی نایل می‌گردد و برای حل مشکلات اجتماعی این قانونمندی‌ها را در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی بکار می‌گیرد، و با استفاده از قانونمندی‌های اجتماعی، سعی می‌کند که نظام تولیدی جامعه را با نظام حاکم بر رفتارها و عملکردهای اجتماعی هماهنگ و همخوان نماید. آنگاه برای ارضای خواست‌های روانی، عاطفی و اجتماعیش، سازمان‌های مختلف اجتماعی اختیاری را تشکیل می‌دهد. در جوامع سنتی بخاطر شدت وابستگی‌های اجتماعی، تماس‌های اجتماعی شدیدند و در نتیجه انحطاطات و مشکلات اجتماعی کمتری بوجود می‌آیند، در حالیکه وقتی جامعه صنعتی می‌شود، این صنعت و این صنعتی شدن، فردگرایی را دامن می‌زند و در نتیجه

جامعه‌شناسی سعی می‌کند این خلاء اجتماعی را با ایجاد سازمان‌های اجتماعی اختیاری پر نماید، تا شاید انسان را به مکان‌های اجتماعی مختلف و به سازمان‌های غیر رسمی متنوعی که ایجاد می‌نماید، گسیل داشته و خواست و تمایلات اجتماعی او را ارضاء نماید.

همچنین در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، به سیستم سکونت و آمایش سکونتی افراد توجه می‌شود و کمبودهای محیط اجتماعی را حل می‌کند، بگونه‌ای که محیط‌های مسکونی افراد جوابگوی نیازهای اجتماعی آنها نیز باشند. البته بحث در این موارد خاص و عملکردهای خاص جامعه شناسی در این مسیر، بسیار وسیع است؛ اما در اینجا فقط به مسأله آمایش سکونتی مکان‌های مسکونی در رابطه با جامعه خودمان می‌پردازیم:

واقعیت این است که در حال حاضر، در موقعیت بسیار حساس از تاریخ اجتماعی جامعه‌مان بسر می‌بریم: در موقعیت بازسازی و نوسازی جامعه، در موقعیت بهم خوردن شکل‌بندی‌های اجتماعی جامعه شهری در نتیجه جنگ تحمیلی، و به طور کلی در موقعیت بسیار سرنوشت ساز و حساسی که نظر تمام کشورهای جهان را به سوی این جامعه و عملکرد اقتصادی و اجتماعی‌اش - و بالاخص اجتماعی‌اش - معطوف داشته است. در این موقعیت حساس، چنانچه به نقش علوم اجتماعی توجه داشته باشیم، یعنی علوم اجتماعی جایگاه واقعی خود را در نوسازی و بازسازی جامعه پیدا کند و اجازه بدهیم که از تحقیقات و نتایج این علوم در راه بازسازی و نوسازی کشورمان استفاده شود، مسلماً موفق خواهیم شد. اما چنانچه این علوم و عملکرد این دسته از علوم را بیگانه از امور مختلف توسعه بدانیم، و تنها به نقش تکنیکی و مکانیکی توسعه توجه داشته باشیم، راه بسیار خطرناکی را در پیش گرفته‌ایم که ممکن است به اتلاف وقت و امکانات و عوامل تولیدمان منجر شود، چراکه اگر در راه اجرای هر طرح اقتصادی و اجتماعی، به مسأله مردم و پذیرش اجتماعی آنها توجه نشود، موفقیت اجرای آن طرح مورد تردید خواهد بود.

اصولاً شهرها یا به صورت خودبخودی و در نتیجه وجود شرایط عینی ایجاد می‌شوند (یا توسعه پیدا می‌کنند)، و یا در نتیجه یک طرح حساب شده و از پیش تعیین شده. چنانچه شهری به صورت خود بخودی ایجاد شود و یا گسترش یابد، مردم هم با توجه به نیازهایشان و با توجه به نقش یا نقش‌های اجتماعی که در جامعه پذیرفته‌اند، با توجه به موقعیت و طبقه اجتماعی‌شان، با توجه به دین، مذهب، نژاد، ملیت، فرهنگ و زبان‌شان در محیط‌های اجتماعی خاصی مستقر می‌شوند. یعنی مردم از نظر روانی و اجتماعی به سوی کسانی که با آنها وجه مشترک بیشتری دارند، گرایش پیدا می‌کنند. چنانچه مردم در یک محله و در یک محیط اجتماعی خاص وجه مشترکات کافی نداشته باشند، در آنجا انزواگرایی اجتماعی

رسوخ و گسترش پیدا کرده و این امر به افزایش مشکلات اجتماعی، بزهکاری، جنایت، طلاق و برخوردهای اجتماعی منجر می‌شود. بنابراین وقتی به یک جامعه شکل داده می‌شود، باید به این نقاط مشترک و وجه مشترکات افراد توجه گردد.

متأسفانه جامعه ایران در نتیجه جنگ تحمیلی دچار یک بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود. مهاجران به علت اضطراب، در محیط‌های مختلف اجتماعی شهری، در محل‌هایی که با وضعیت طبقاتی، فکری، فرهنگی و اجتماعی و حتی زبانی آنها چندان همخوانی نداشته، مستقر می‌شوند، و در نتیجه شاید یکی از عوامل افزایش برخوردهای اجتماعی، افزایش طلاق و اعتیاد در جامعه همین مسأله باشد، یعنی مکان‌یابی و جایگزینی افراد در مکان‌هایی که مردم در آن مکان‌ها با هم مانوس و شناخته شده نیستند.

البته همواره جنگ و اضطراب، وضعیت خاصی را ایجاد می‌نماید و در چنین موقعیتی نمی‌توانیم پذیرای یک برنامه‌ریزی دقیق و پیش‌بینی شده باشیم. اما در موقعیت بعد از جنگ و در وضعیت بازسازی، آیا برای اسکان این جمعیت جدا مانده از فرهنگ خودی، فکری شده است، به گونه‌ای که بازسازی و ساختار سکونت و اجتماعی محل‌هایی که این مردم در آنجا اسکان داده می‌شوند، با وضعیت فرهنگی، اجتماعی و طبقاتی آنها همخوانی داشته باشد؟ این سؤال، سؤالی است بجا و درخور تأمل، چرا که کار سازمانیافته تمامی جامعه‌شناسان کشور را می‌طلبد تا خدای ناکرده امکانات و داده‌های اقتصادی‌مان بیهوده تلف نشود.

ما در تاریخ جامعه‌مان به موارد زیادی برمی‌خوریم که در راه ایجاد مکان‌های مسکونی و اسکان گروهی از مردم کشورمان اقدامی حساب نشده و بدون نگرش به فرهنگ مادی و معنوی آنها صورت گرفته؛ اما اسکان دائم آنها در آن مکان‌ها، با شکست مواجه گردیده. به عنوان مثال، خانه‌های ارزان قیمتی که پیش از انقلاب اسلامی برای عده‌ای از حلی‌آبادنشین‌ها ساختند؛ ولی اسکان آنها با شکست مواجه گردید. یا خانه‌های ضد زلزله و شیک که پس از زلزله بوین زهرا برای زلزله زدگان ساختند؛ اما روستاییان پس از مدت کوتاهی آنها را رها کرده و در همان خانه‌های گلی سستی که با زندگی معیشتی آنها همخوانی بیشتری داشت، برگشتند. یا احداث شهرک‌ها توسط شرکت‌های چند ملیتی برای عده‌ای از روستاییان که نیروی کارشان را تشکیل می‌دادند.^۶

بنابراین وقتی یک مشکل، یک بی‌سازمانی و عدم تعادل اجتماعی در جامعه رخ می‌دهد، جامعه‌شناسی را می‌توان به عنوان یک علم، یک وسیله و ابزار برای حل آن مشکل بکار گرفت تا درد را شناخته، علت‌ها و معلول‌های آنرا عریان نموده و امکان درمان را فراهم نماید. همانطور که قبلاً اشاره شد، در یک سیستم اجتماعی لازم است که تمام اجزاء و قسمت‌های مختلف

با یکدیگر هماهنگی داشته باشند. این هماهنگی و تعادل در سیستم را باید جامعه‌شناسی ایجاد نماید. در مقام مقایسه، نقش علوم اجتماعی در جامعه، همانند نقش غده تیروئید در بدن است، چرا که قسمت‌ها و اجزای مختلف سیستم اجتماعی را با هم دیگر همخوان و همراه می‌نماید.

در جوامع پیشرفته امروز، از تحقیقات اجتماعی جهت بالا بردن راندمان، بالا بردن میزان فروش و بازاریابی و همچنین در جهت استعمار و استثمار استفاده می‌گردد؛ اما در جهت حل معضل دوگانگی بین انسان و تکنیک که در جوامع سرمایه‌داری پیش آمده و انسان متمدن را از خود بیگانه، دیوانه و افسرده نموده است، کمتر انگیزه سرمایه‌گذاری وجود دارد. به همین دلیل، هر چه صنعت و تکنولوژی بیشتر پیشرفت نموده و جامعه صنعتی‌تر گردیده، میزان خودکشی، تزلزلات روانی، پریشان حالی و افسردگی، جنایت، بزهکاری و فساد اخلاقی افزایش یافته است. دورکیم با درک همین پدیده، در کتاب تقسیم کار اجتماعی‌اش می‌گوید: «ما معیار مشخصی جهت سنجش تمدن نداریم؛ اما اگر معیار آنرا سطح خودکشی، جنایت، طلاق و غیره بدانیم، باید بگوییم که تمدن به قهقرا گراییده»^۷.

همو در کتاب قوانین و روش‌های جامعه‌شناسی می‌نویسد: «هجوم تمدن کاملاً صنعتی، غیر از تباہی چیزی برای ما به ارمغان نیاورده و آنچه را که ما به مفهوم زندگی از آن یاد می‌کنیم، چیزی است سایه‌ای از سنت‌های پیشین که با تمدن صنعتی آمیخته و رنگ‌آمیزی شده»^۸. مسلماً پدیده‌ای که دورکیم از آن به عنوان انحطاط در زندگی متمدن امروزی یاد می‌کند، چیزی جز نتیجه عدم سرمایه‌گذاری و توجه کافی به علوم اجتماعی در مقایسه با سرمایه‌گذاری در راه تکنیک و ابزار و رشد صنعتی، نمی‌باشد. علت این پدیده را نیز باید در اختلاف فازی بیابیم که بین پیشرفت‌های مادی و معنوی انسان‌ها بوجود آمده است. پیشرفت ابزار و وسایل تولید، سریع‌تر از پیشرفت اجتماعی انسان بوده، و این تضاد و دوگانگی در تمامی ابعاد زندگی بشر نمود پیدا کرده است. بنابراین در جهان متمدن امروز، دیگر پیشرفت و پیچیده شدن ابزار مهم نیست، بلکه باید دید که از نظر علوم اجتماعی چقدر پیشرفت نموده‌ایم؟ یعنی ابزارهای پیشرفته را در چه راهی بکار گرفته‌ایم؟ آیا در راه رفاه و آسایش و تداوم حیات، یا در راه انحطاط و نابودی انسان؟

ادامه دارد * * *

(۶) نگارنده در رساله فوق لیسانس خود، تحت عنوان Les Paysans dans les cites multinationales این مسأله را به تفصیل نشان داده است.

(۷) De la division du travail Social. Emile Durkheim. P.U.F. 1973

(۸) امیل دورکیم/ قوانین و روش‌های جامعه‌شناسی/ ترجمه ع شکیبپور/ انتشارات نیما